

بسم الله الرحمن الرحيم

تیتراول: تمدن در گذار سایبری / رسانه ها، زایشگر مدرنیته در تمدن صنعتی – بخش دوم

تیتردوم: تولد مدرنیته در تمدن صنعتی

مهمترین زایش تمدن صنعتی، تجدد است. تجدد، تجددگرایی و نوسازی، بر خلاف ادعای آن در کهنه انگاشتن سنتها، و آزادی خواهی، خود شدیداً گرفتار نوعی تمامیت خواهی، برتری جوئی، نادیده انگاشتن ابعاد مهمی از وجود آدمی، انحصار، و مانع انتخابهای شالوده شکن آدمی و ضد آزادی است. اردوان مجیدی.



در سلسله یادداشتهائی، به تحلیل ابعادی از تحول و چالشهای تمدن سایبری و گذار از آن می‌پردازیم. این دوازدهمین یادداشت از این مجموعه است.

پس از اشاره‌ای مقدماتی به برخی ابعاد و مسائلی که در تمدن سایبری با آن مواجهیم، در مرور چند تمدن محوری گذشته که در تحلیل تمدن گذار سایبری موثر است، پس از پرداختن به دامنه جهانی تمدن اسلامی اول، در **یادداشت دهم** به تمدنی نوزائی در اروپا پرداختیم. در **یادداشت یازدهم** نگاهی اجمالی به تمدن صنعتی و ویژگیهای ذاتی آن، داشتیم. در این یادداشت، به ابعاد دیگری از تمدن صنعتی می‌پردازیم.

اردوان مجیدی

ماشین هیپنوتیزم رسانه

رسانه‌ها به عنوان یک بازوی بسیار مناسب برای آموزش عمومی، و البته قابل کنترل توسط صنایع بزرگ و دولتها، در آمدند. جالب اینجاست که همان سیاست حذف تعقل و تفکر و جایگزینی محفوظات، در اینجا نیز پیاده شد. رسانه‌ها با شیوه بمباران اطلاعات و تصاویر لحظه‌ای^۱، اجازه فکر کردن را از مخاطبان گرفت. لازم نیست تا مخاطب در مورد آنچه که به او گفته می‌شود فکر کند. او فقط باید تصویرهایی را که به او نشان داده می‌شود به خاطر بسپارد و در موقع لزوم آن را تقلید کند. با این فلسفه که ذهن تصاویر را حتی در مشاهده در پرپردهای کوتاه نیز به خاطر می‌سپارد، عوض شدن پی در پی تصاویر و موضوعات به صورت یک مُد در رسانه‌های تصویری در آمد.

چیزهایی که از رسانه‌ها، بخصوص از رسانه‌های بصری به افراد منتقل می‌شد، دستورالعملهای عمومی و اجتماعی دوران صنعتی بود. اینکه چگونه بپوشند، چگونه راه بروند، چگونه بخورند، چگونه رفتار کنند و مانند همان



رسانه، ماشین هیپنوتیزم

دستورالعملهایی که در کارخانه و یا آزمایشگاهها به دست آنها می‌دادند. اینها دستورالعملی بود که توسط دولتها و صاحبان صنایع بزرگ، به افراد تزریق می‌شد.

نوسازی، تجدد و تجددگرایی در روی دیگر سکه صنعت

از سوی دیگر، در انقلاب صنعتی و نوآوریهای ایجاد شده در آن، و تغییر فضای زندگی بواسطه آن، و بخصوص سرعت گرفتن این تغییر و دائمی شدن آن، پدیده نوسازی^۲، به عنوان یک پدیده مهم و فراگیر ظهور کرد. جامعه نوسازی



کشاورزی مدرن

را به عنوان پدیده‌ای مهم درک کرد. اگر تغییرات مهم تمدن در دورانهای قبل طی چند قرن اتفاق می افتاد، در این دوران طی چند دهه یا چند سال رخ می‌داد. پدیده‌ها و فناوری‌های متعددی در این نوسازی بروز کرد و شکل گرفت؛ از اختراع و رواج ماشین بخار گرفته تا اختراع و رواج روشنائی با برق، اختراع تلفن، هواپیما و نظایر آن. اما مهمتر از خود این پدیده‌ها و اختراعات و نوآوریها، **خود پدیده نوسازی** بود که به عنوان مهمترین پدیده تلقی شد.

به موازات سنت‌شکنی‌ها در دوران نوزائی، و نیز نوسازی در دوران صنعتی، بتدریج علم تجربی، روشمند شده، و با تکیه همه جانبه ساخت و ساز جامعه جدید، اصالت یافت. این اصالت یافتن علم تجربی، نه تنها خود را در تعارض با دین و اندیشه‌های ماوراء الطبیعه یافت، بلکه به تدریج با عرصه اندیشه، فلسفه و اخلاق، در هر نوع غیر قابل گنجیدن در روشهای علوم تجربی، دچار چالش شد؛ و تلاش کرد که اندیشه، فلسفه و اخلاق را نیز در قالب روشهای علوم تجربی، و در کنار سایر علوم، معنا کند؛ نه در طول و مبتنی بر آن. و البته یک طیف فلسفی از این امر مستثنی بود و آن اندیشه و فلسفه بنیان گذار اصالت علوم تجربی، و فلسفه‌های وابسته به آن است. باقی اندیشه‌ها، دیدگاههای فلسفی و اخلاق

نیز، همه باید تنها در حد نظریات علمی، تنزل یافته و در کنار سایر علوم و نظریات، عرصه‌ای را برای طرح و بحث پیدا می‌کرد.

علاوه بر این، با فهم تکامل تطبیعی، بتدریج توهم اصالت انسان، طبیعت محوری و آفرینش‌زدائی شکل گرفت. توهمی که با تکیه بر همان فلسفه پشتیبان اصالت علوم تجربی، و نوسازی در عرصه فناوری و بسترها و محیط زندگی انسان، شاخ و برگ پیدا کرده، و در فضای علمی و اجتماعی، به گفتمان و هنجار غالب تمدن صنعتی تبدیل شد. از طرف دیگر اصالت انسان، اصالت علوم تجربی، و انقلاب صنعتی و نوآوریهای ایجاد شده در آن، و تغییر فضای



معماری مدرن

زندگی بواسطه آن، نوسازی را به یک ارزش عمومی تبدیل کرد. به این ترتیب، نوسازی در عرصه جامعه و فرهنگ، با تخریب مداوم سنت‌ها و باورهای کهنه‌ای که با شیوه زندگی همراه شده‌اند، اصالت یافت.

به عبارت دیگر، ظهور نوآوری‌های کاربردی در عرصه زندگی و بهبود فضای زندگی، نو شدن را به عنوان یک اصل تبدیل کرد. به نحوی که انسانها فارغ از اینکه این نو شدن، چقدر مطلوب و معقول باشد، به دنبال آن بودند و هستند. البته این موضوع پدیده‌ای است که از قدیم هم وجود داشته است، و ضرب المثل‌هایی نظیر “نوکه می آید به بازار، کهنه می شه دل آزار”، دلالت بر آن دارد. اما تبدیل شدن آن به یک اصل در فرهنگ اجتماعی، و نفوذ آن، حتی در نگاه فلسفی به عالم و اخلاق، واقعه‌ای بود که با زمینه سازی در تمدن نوزائی، در تمدن صنعتی اتفاق افتاد. **نوسازی (یا جدیدسازی)، رسوخ جدی در فرهنگ جامعه پیدا کرد، و به پدیده‌ای اجتماعی در یک دوران تاریخی تبدیل شد؛ تجدد^۳!**



نقاشی زنان سنتی در مقابل زنان مدرن - هندوستان

تجدد، در این دوران تاریخی، به صورت **توام با پدیده اجتماعی “روشنگری”^۴**، مفاهیم، دیدگاه‌ها و پدیده‌هایی نظیر اصالت فرد، اصالت انسان^۵، مردم‌سالاری و حق رای، برابری زن و مرد، آزادیهای فردی، جدائی دین از سیاست و حکومت، عرفی‌گری^۶، تبری از اصالت اخلاق، اقتصاد محوری، اصل پیشرفت تاریخی، سرمایه‌داری، دیوان‌سالاری^۷، فن‌سالاری^۸، لیبرالیسم، مُد و مصرف گرایی و نظایر آن را شکل داد. شاید بتوان گفت که **تجدد، بافت جامعه را برای ظهور پدیده سرمایه‌داری، آماده کرد؛ و به یک جنبش وسیع اجتماعی، و پروژه تمدنی تبدیل شد.**^۹

همزمان با تجدد، مکتب فلسفی و هنری تجددگرایی^{۱۰}، رشد کرده و بلوغ پیدا کرد. هر چند که تجدد و تجددگرایی، به موازات رشد یافتند، و به شدت از یکدیگر حمایت کردند، اما به نظر می‌رسد الزاما پدیده تاریخی، اجتماعی و فرهنگی تجدد، با دیدگاهها و منویات تجددگرایی، تطابق کامل نداشت؛ و هر کدام به صورت مستقل، مسیر خود را طی کردند؛ و بعضا با هم در برخی از زمینه‌ها، سر ناسازگاری هم گذاشته‌اند.



سنت در مقابل مدرنیته - توکیو

تجدد، تجددگرایی و نوسازی، بر خلاف ادعای آن در کهنه انگاشتن سنتها، و آزادی خواهی، خود شدیداً گرفتار نوعی تمامیت خواهی، برتری جوئی، نادیده انگاشتن ابعاد مهمی از وجود آدمی، انحصار، و مانع انتخابهای شالوده شکن آدمی و ضد آزادی است، و با تلاشی سلطه جویانه، سعی در منکوب کردن هر تلاش برای بیرون آمدن از این سلطه را داشته و دارد. در حالی که لازم الورد و عبورناپذیر فرض کردن آن، و بعضا این توهم که می توان ترکیبی از مدرنیته و دین را نیز ترسیم کرد، از اساس فرضهای معیوبی به نظر می‌رسد^{۱۱}.

همانطور که اشاره شد، اصالت یافتن علم تجربی، به تدریج با عرصه هر اندیشه، و هر مکتب فلسفی و اخلاقی، که در چهارچوبهای علوم تجربی نمی‌گنجید، دچار چالش شد؛ اندیشه، فلسفه و اخلاق نیز باید در قالب روشهای علوم تجربی، و در کنار سایر علوم، معنا پیدا می‌کرد؛ نه به عنوان مبنای آنها. و البته تنها طیف فلسفی بنیان گذار اصالت علوم تجربی بر محور اثبات گرایی^{۱۲} و آزادی گرایی^{۱۳} بود که اجازه داشت در طول علوم دیگر، مبنای آنها محسوب شود. باقی اندیشه‌ها، دیدگاههای فلسفی و اخلاق، تنها می توانستند به عنوان یک نظریه علمی، تنزل یافته، تا در کنار سایر علوم و نظریات، عرصه‌ای را برای طرح و بحث پیدا کنند.

مبنا قراردادن سایر اندیشه‌ها، به عنوان جهان‌بینی و مبنای فلسفی، متهم به ایدئولوژی مداری شده، و تنها خود همین ایدئولوژی اثبات‌گرایانه و آزادی‌گرایانه، بدون نام بردن از عبارت ایدئولوژی برای آن، میدان برای عرض اندام پیدا می‌کند.

همچنین بر اساس همان، طیف دیدگاه مکتب سیاسی - اجتماعی آزادی‌خواهی^{۱۴} مصطلح بود که برای موازنه و جریان این نظریات در بافت اجتماعی و سیاسی، میدان را تعریف می‌کرد، و بازی خارج از این میدان و خارج از قواعد این میدان، برای فعالیت اجتماعی و سیاسی، تابوی عظیمی بوده و هست؛ و آزادی برای دیدگاه‌های شالوده شکن علیه این مکتب، (نظیر آزادی‌های دینی، وقتی که دین در دفاع از خود، هواداران بیشتری را در جامعه پیدا می‌کند) در عمل یک حرف توخالی یا شوخی بیشتر نیست. در این مورد نمونه محدود کردن حجاب در کشورهای غربی، وقتی که گرایش



هنر تجددگرایانه - نقاشی از پابلو پیکاسو در مکتب کوبیسم

به اسلام و حجاب به شدت فراگیر شده است، مثالی است که در روزهای جاری به شدت مصداق دارد. آزادی پوشش خوب است، به شرط آنکه پوششی مخالف با آزادی بی بندوبار توصیه شده ما نباشد!

مسئله نوسازی، تجدد، و تجددگرایی در تمدن صنعتی، بخصوص از این منظر قابل تامل است که در یک جامعه، کشور و تمدن، **تعالی و رشد، مترادف نوسازی، نیست؛ نوسازی هم الزاما با تجدد محقق نمی‌شود، و تجدد نیز الزاما با تجددگرایی محقق نمی‌شود.** در نسخه های معیوبی که در این تمدن، جوامع و کشورهای متعددی را نابود کرد، با نشان دادن دورنمای خیالی از نوسازی، با تجویز تجددگرایی، جامعه را به سمت تجدد هل داد، تا نوسازی محقق شود. در بسیاری از جوامع تجدد شکل گرفت، اما نوسازی محقق نشد. و در بسیاری از جوامع نوسازی شکل گرفت، اما رشد و تعالی محقق نشد. تمدن صنعتی، پر است از نمونه‌های معیوبی از جوامعی که هویت خود را از دست دادند، و بجز از هم پاشیدگی، هیچ بدست نیاوردند.

این اشاره‌ای اجمالی به بافت تمدن صنعتی‌ای بود که هنوز در انتهای آن قرار داریم، و ویژگیهای آن برای ما ملموس است^{۱۵}. اما بتدریج در نیمه دوم قرن بیستم، تحولات سرعت گرفته در انتهای تمدن صنعتی را از درون به جوشش درونی تمدنی دیگری سوق داد؛ تمدن سایبری!



در سلسله یادداشتهایی در مورد تمدن در گذار سایبری، به تحلیل گذشته تمدنی رسیدیم. در این یادداشت، و یادداشت قبلی، اشاره‌ای اجمالی به تمدن صنعتی و ویژگیهای ذاتی آن کردیم. در یادداشتهای بعدی، به تدریج به ابعاد مختلف تمدن بعدی، یعنی تمدن سایبری خواهیم پرداخت. ان شاء الله. الحمد لله رب العالمین.

کلمات کلیدی

اردوان مجیدی، تمدن سایبری، تمدن، ماهیت تمدن، گذشته تمدنی، تمدن صنعتی

اخبار مرتبط

۱۴۰۱۱۱۰۵۰۰۹۴۶

۱۴۰۱۱۰۲۰۰۰۰۲۹۵

۱۴۰۱۰۸۱۸۰۰۰۹۳۲

۱۴۰۱۰۷۲۷۰۰۰۰۴۵

۱۴۰۱۰۶۱۵۰۰۰۷۵۳

۱۳۹۹۰۶۰۲۰۰۰۸۵۲

۱۳۹۹۰۶۲۷۰۰۰۷۲۸

۱۳۹۹۰۵۱۵۰۰۰۰۶۱

۱۳۹۹۰۵۰۷۰۰۰۰۹۲

۱۳۹۹۰۴۱۵۰۰۰۱۶۱

۱۳۹۹۰۷۰۲۰۰۰۰۵۲

پی‌نوشتها

^۱ - Snap Shots

^۲ - Modernization

^۳ - Modernity

^۴ - Enlightenment

^۵ - Humanism

^۶ - Secularization

^۷ - Bureaucracy

^۸ - Technocracy

^۹ - دیدگاههای مختلفی از مفاهیم و پدیده‌های نوسازی، تجدد، و تجددگرایی، در حوزه‌های مختلف فلسفه، جهان‌بینی و معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی، هنر، برنامه‌ریزی توسعه، مدیریت، علم سیاست، و سایر حوزه‌های علوم اجتماعی، وجود دارد، که بعضاً با یکدیگر نیز متناقضند. ضمن آنکه به نظر می‌رسد برخی نیز، عمداً تلاش می‌کنند که پیچیدگی تعریف را افزوده، و این سه مفهوم را در فضائی رازآلود و مبهم نگه دارند. با توجه به اینکه این پدیده‌ها در پرتو یک جهان‌بینی تعریف می‌شود، دیدگاههای مختلف در پرتو جهان‌بینی‌های مختلف نیز متفاوت خواهد بود. در این کتاب، نویسنده تلاش کرده که این مفاهیم را حتی الامکان با تبیینی ساده و شفاف بیان کند، و البته این تبیین، قاعدتاً از نگاه نویسنده است، و ممکن است، با برخی از دیدگاههای مختلفی که در این زمینه وجود دارد، سازگار نباشد. در این متن همانطور که در پیشگفتار نیز اشاره شد، تلاش می‌کنیم تبیین مسائل را با زبانی حتی الامکان ساده انجام داده، و به ابعاد مختلف تعریف و پیچیدگی‌های آن وارد نشویم؛ تبیین مفصل در کتاب مبسوط تمدن در گذار سایبری انجام می‌شود؛ ان شاء الله. در مورد دیدگاههای مختلف، و مباحث مطرح شده فوق در مورد نوسازی، تجدد، و تجددگرایی از جمله نگاه کنید به: (پایا، ۸۷)، (ساوجی، ۸۸)، (تورن، ۸۷)، (شجاعی‌زند، ۹۰)، (مرزبالی و حجازی، ۹۸)، (حقیقی، ۷۹)، (خسروپناه، ۹۲)، (هندی، ۷۵)، (فلامکی، ۹۰)، (جهانگیری، ۷۶)، (نوذری، ۱/۷۹)، (لیندبرگ، ۷۷)، (هاوزر، ۷۲)، (نیچه، ۷۹)، (بارنز، ۷۱)، (پوپر، ۷۰)، (پوپر، ۶۴)، (لازی، ۶۲)، (غفاری و اطهری، ۸۳)، (التیامی نیا و علی حسینی، ۹۴)، (Chakrabarty, 2011)، (Mitchell, 2000).

^{۱۰} - Modernism

^{۱۱} - در این مورد نگاه کنید به همان منابع، و از جمله (شجاعی‌زند، ۹۰).

^{۱۲} - Positivism

^{۱۳} - Libertarianism

^{۱۴} - Liberalism

^{۱۵} - در کتاب نظام برتر(اردوان مجیدی، نظام برتر، آینده آموزش و آموزش آینده، نشر ترمه، ۱۳۸۰)، بخصوص در فصل نهم، به صورت مفصل‌تری به این ویژگیها پرداخته ایم، و مطالب مطرح شده در این یادداشت و یادداشت قبل، بعضاً منتخبی از آن کتاب است.